

## یادداشت روز

## سودای سینما یا سودای جشنواره؟

## ■ مسعود کارگر

در نگاه اول هر کدام از علاقمندان به هنر و سینما را که واکاوی کنی متوجه شدت عشق و توجهشان به این حوزه خواهی شد. یک شور و شیدایی برای رسیدن به مراتب والا در سینما، اما وقتی دقیق‌تر می‌شوی، متوجه یک‌سری تفاوت‌ها در برخی می‌شوی که حضورشان در این مسیر بیشتر برای دیده شدن خودشان و شهرت است تا عرضه اثر و زدن حرف‌هایی از جنس دغدغه در قالب هنر و سینما، این دو‌گانه در همه جایگاه و حوزه‌ای وجود دارد، اما در حوزه هنر و سینما، نمود آن خطرناک‌تر است. عمده افرادی که عطش ورود به حوزه نمایشی را دارند، هدفشان شهرت صرف است و ارتزاق مطلق از این مسیر و این حوزه را به چشم یک سرمایه‌گذاری مالی و بهره‌وری می‌بینند و می‌پندارند، در حالی که نگاه مادی به هنر، نقطه شروع سقوط آن و خویشتن خواهد بود.

در حوزه سینما کم هستند آن‌هایی که ورودشان به هنر علاوه بر بدیهیات دیده شدن، شهرت و ارتزاق، دغدغه‌مندی آرمانی و ایدئولوژیک است، که سینما را یک وسیله قلمداد کرده و نه هدف مطلق، چون هدف یا وسیله دیدن مطلق سینما، موجب نگاه صفر و صدی خواهد شد.

سینما به عنوان مهمترین عنصر رسانه‌ای در عصر حاضر، اگر مولفه‌های تعهد و دغدغه‌مندی انسانی و رویکرد آگاهی‌بخشی مبنایی را کنار بگذارد، چیزی جز هدفی برای سرگرمی نیست و خروجی آن ابتذال محض است. اما اگر این ابر رسانه، دغدغه‌مند حاضر شود، به راحتی می‌تواند هم بعد سرگرمی خود را حفظ نماید و هم مهمترین رسالت خود را که جریان‌سازی و آگاهی‌بخشی است به بهترین نحو پیش ببرد.

در این بین اما هر آن کس که به قصد بُعد سرگرمی و شهرت، وارد این عرصه شود، قطعاً با مهر ابتذال و لودگی از آن خارج خواهد شد، اما اگر هدف جریان‌سازی باشد و سینما وسیله آن، طبیعتاً هم اثر ماندگاری خلق خواهد شد و هم همه ابعاد اصلی و فرعی به رخ کشیدن در این وادی را شامل خواهد شد.

هنر متعالی در سینما، اصولاً هنری است که بن‌مایه تعهد و مبنایی الهی و انسانی را در درون خود می‌پروراند و به اوج می‌رساند، که اگر در جایگاه درست خودش نمود پیدا کند، می‌تواند اتفاقات امیدوارکننده‌ای را رقم بزند و هر کسی که در این مسیر به درستی سیر کند، یک هنرمند مردمی به معنای واقعی حساب خواهد شد، که در عین پرداختن به مسائل شهری، خانوادگی و اجتماعی، از سیاه‌نمایی دور بوده و به بهترین وجه ضرورت‌های آگاهی و بیداری را تمیز و سالم عرضه نماید.

در این وادی چنین هنرمند مولف و جریان‌سازی می‌تواند به حوزه‌های تخصصی عقیدتی، عرفانی، ایدئولوژیک و استراتژیک شجاعانه و بدون لکنت ورود پیدا کرده و بدون لکنت از حقایق و واقعیت‌های آشکار و نهان زندگی انسانی و فرا انسانی سخن بگوید و گفتمان طرح نموده و همه طبقات اجتماعی را به کنشگری و واکنش درست وادار نماید، اما امروز چیزی که شاهد آن هستیم چه در فیلمسازان پیشکسوت و چه نگاه نو، فقدان چنین دغدغه‌مندی و ضرورت‌سنجی است که سازندگان آثار بیشتر به دنبال ساخت فیلم‌های جشنواره‌پسند، داغ‌کننده گیسه و حاشیه‌ساز هستند تا طرح مسائل مهمی که همه جریان‌های اجتماعی را به کنشگری مجبور کند.

## ■ سمیرا افتخاری

«هناس» دومین ساخته حسین دارابی در مقام کارگردان است. فیلمی بیوگرافیک که کمتر در سینمای ایران به آن توجه شده است. از آنجایی که بیشتر فیلم‌سازان به دلیل هزینه‌های تولید و ساخت فیلم این روزها ترجیح‌شان بر این است که به سراغ ساخت آثاری بروند که کمتر نیاز به تغییر لوکیشن و فضاهای اضافی داشته باشد، دارابی در مقام کارگردان در دومین ساخته خود به سراغ اثری رفته است که فارغ از همه این‌احوال با لوکیشن‌های اندک اما متفاوت ساخته شده است.

پرداختن به زندگی شخصیتی که خودش در حال زیست نیست، اما اطرافیان و خانواده‌اش حضور دارند و به نوعی معاصر و هم‌روزگار ما هستند، یک ریسک بزرگ است. چرا که اگر فیلم براساس آنچه که روایت شده با واقعیت فاصله داشته باشد، قطعاً بازخوردهای خوبی دریافت نخواهد کرد و آسیب‌های بسیاری به اثر وارد می‌شود، اما دارابی با هوشمندی تمام «هناس» را ساخت، از سوی دیگر نیز موضوع اصلی فیلم درباره اتفاقی است که در طی سال‌های اخیر اذهان عمومی را بسیار به خود معطوف کرده است.

شاید در یک دهه اخیر بیش از هر زمان دیگری موضوعات هسته‌ای ایران در تیتراژ اخبار رسانه‌های جهان قرار داشته و از سوی دیگر نیز برای مردم ایران این موضوع بسیار حائز اهمیت است. فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که از هر سو بر ایران به دلیل مسائل هسته‌ای وارد شده است، نگاهی که کشورهای جهان به ایران دارند، شهرداری که در این زمینه تقدیم وطن شده‌اند و افتخاراتی که در این وادی برای ما به دست آمده است، هر کدام می‌توانند قصه‌های بسیاری در سینمای ایران داشته باشند که کمتر مورد نظر قرار گرفته است و کمتر فیلم‌سازی بوده که ریسک ساخت چنین اثری را به جان و دل خریده باشد.

«هناس» اثری درباره یکی از شهدای هسته‌ای ایران است، که در این روزگار کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. پرداختن به زندگی داریوش رضایی‌نژاد که اتفاقاً با وجود حضور پرنگش در اثر اما در

# «هناس» ژانری که کمتر به آن توجه شده است

مریلا زارعی بوده که هر دو به درستی توانستند از عهده ایفای نقش برآیند و رابطه و اتمسفری را که بین داریوش و شهره اصلی وجود داشت، در این قصه به نمایش بگذارند.

مریلا زارعی پیش از این تجربه حضور در فیلمی بیوگرافیک نداشته و حالا در این تجربه به نظر می‌آید موفق عمل کرده است. او در کارنامه کاری خود آثاری در خوری دارد که مخاطب با آن‌ها همراه شده و از سوی دیگر در سینمای ایران چهره مورد قبولی است. در ضلع دیگر، بهروز شعبانی است که خود از کارگردانان جوان اما به نام سینمای محسوب می‌شود و با متانت و وقاری که در وجودش نهفته است، آرامش و سکوت داریوش رضایی‌نژاد را به خوبی درآورده است.

در واقع باید گفت این انتخاب باعث شده تا مخاطب علاوه بر پیگیری یک داستان عاشقانه، یک روایت ملتهب در دل دهه نود را تجربه کند و این از اتفاقات خوب سینمای ایران در سال ۱۴۰۰ است.

انتهای فیلم، تمرکز از او برداشته می‌شود و به روی همسرش شهره پیرانی می‌چرخد، قصه فیلم «هناس» را شکل داده است.

قصه زنی که با استواری راه همسر را ادامه می‌دهد. فیلم، روایتی است متفاوت از زندگی این دو که در نهایت با شهادت رضایی‌نژاد و نقطه‌امیدی که شهره پیرانی در دلش کاشته می‌شود به پایان می‌رسد.

انتخاب بازیگر در هر فیلمی بعد از نگارش فیلمنامه و شکل‌گیری قصه از اهمیت بسیاری برخوردار است، بخصوص در ساخت آثاری از این دست نیز عمدتاً کار سخت‌تر هم می‌شود، چرا که بازیگر باید توانمندی بسیاری در ارائه آنچه که وجود داشته است، داشته باشد و از سوی دیگر باید قدرت جذب مخاطب را نیز داشته باشد. چرا که این بازیگر است که مخاطب را به سالن سینما می‌کشاند تا در طول زمان ارائه اثر همپای او، به تماشای اثر بنشینند و با کاراکتر اصلی همذات‌پنداری کند و پس از آن نیز درگیر کاراکترها شود.

انتخاب دارابی برای نقش‌های اصلی این فیلم بهروز شعبانی و

